

پیشنماز

پیشنماز و قانون!

سیاست‌زدگی و هیاهوسالاری در فضاهای آموزش عالی کشور همچنان به پیش رانده می‌شود. این تنها اظهارنظر بیطرفانه و منصفانه‌ای است که می‌توان از تحولات ۱۶ آذرماه امسال ارائه داد. البته همانطور که دیدیم جهت این فضاسازی‌های سیاسی دست‌هایی فعالانه در کارند. اینکه دانشجو در روز دانشجو می‌باید چه مطالباتی داشته باشد، و از دولت چه درخواست‌هایی را به صورت صنفی، رسمی و واقعی مطالبه کند، و اینکه دفترودستی که تحت عنوان مجلس قانونگزاری به راه افتاده چگونه می‌باید با خواست‌ها و انتظارات تشکل‌های دانشجویی و دانش‌آموزی در کشور برخورد داشته باشد، در این فضاسازی‌ها به هیچ عنوان اهمیتی ندارد. مشت‌لات‌واوباش از طرف دولت با چوب و چماق



و زنجیر و شلنگ مجهز شده، تحت عنوان «دانشجویان حزب‌اللهی» به مرکز شهر روانه می‌شوند تا در «روز دانشجو» با افرادی که خود از جمله هم‌اینانند و تحت عنوان «مخالف» سیاسی دست به هیاهوسالاری از نوع دیگری زده‌اند، درگیری به راه بیندازند! این است «صورتبندی» ایده‌آل استعمار از آنچه فعالیت سیاسی، صنفی، سازمانی و غیره در کشورهای جهان سوم می‌تواند باشد.

می‌دانیم که دانشجو در کشور ایران از هر نظر تحت فشار است. مسائل رفاهی و مالی، عدم تناسب فضاهای آموزشی و امکانات آموزشی با نیازها و الزامات هر رشته تحصیلی، کمبود مژمن و غیرقابل قبول کتابخانه، نشریات و کتب مناسب دانشگاهی و لابراتوارها، تحمیل الزامات باندهای سرکوبگر متشکل از دانشجونمایان، مستخدمین و کارگران محیط‌های دانشگاهی بر روزمره دانشجو، تحمیل کادرهای بی‌سواد و نورچشمی بر فضاهای آموزشی و ... این فهرست بسیار گسترده‌تر از آن است که حتی بتوان ادعای کامل کردن آن را داشت. ولی به دلیل عملکرد مزورانه دولت احمدی‌نژاد و همکاری جانانه مخالف‌نمایان این حکومت یعنی باندهای «اصلاح‌طلب» و سبز، در روز دانشجو هیچیک از این مطالبات به گوش احدی نرسید. آنچه شنیدیم هیاهو بود و فیلم‌های کج‌ومعوج «آماتور» از مشتی عربده‌جو که گویا گروهی از آنان طرفداران «جنبش سبز» هستند و گروه دیگر مخالف این جنبش! بلندگوهای استعماری از این نمایشات مهوع و تأسف‌بار تحت عنوان «مبارزات جوانان ایران در روز دانشجو» سخن به میان می‌آورند، در حالیکه به صراحت می‌توان گفت این مضحکه بیشتر به معنای لبیک حاکمان و مخالف‌نمایان به الزامات سیاست‌های استعماری است؛ آنچه گذشت نه مبارزه بود و نه می‌تواند در مسیر به ارزش گذاشتن مطالباتی روشن و مشخص از ارزش برخوردار

شود. این تحولات فقط زمینه‌سازی است جهت تعمیم سرکوب از طرف حکومت اسلامی بر تمامی قشرها در کشور.

در آغاز این نمایشات ضدایرانی شاهد اطلاعیه «پرمحتوای» دولت احمدی‌نژاد نیز هستیم! این دولت برخلاف تمامی قوانین جاری فعالیت خبرنگاران، فیلم‌برداران، گزارشگران و دیگر کارکنان ارباب جراید و خبرگزاری‌های خارجی را طی سه روز در مرکز شهر صرفاً با یک اطلاعیه «ممنوع» اعلام می‌کند! این در حالی است که گروه قابل توجهی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی هنوز خود را از دور یا نزدیک وابسته به جریان «سبز» و اصلاحات معرفی کرده، برای این دکان بازارگرمی می‌کنند. اگر حضور خبرنگاران توسط دولت ممنوع می‌شود، منطقی‌تر از طرف مخالفان می‌باید در سطوح مختلف دولتی، تشکیلاتی و خصوصاً در قوه مقننه عکس‌العمل مناسب دیده شود! به هیچ عنوان چنین عکس‌العملی نمی‌بینیم. خلاصه کلام ممنوعیت حضور نمایندگان جراید در این روزهای «سرنوشت‌ساز» از طرف هر دو گروه مورد تأیید قرار می‌گیرد.

دولتی‌ها با جلوگیری از حضور خبرنگاران، «شمار چشم‌گیر» طرفداران دولت را که مجهز به زنجیر و قمه و شلنگ با شعار «حیدر، حیدر» به مردم در خیابان‌ها حمله‌ور شده‌اند «زیر سیل» در می‌کنند، و به خیال خود ملت ایران را مرعوب این شیوه‌های «مرضیه»

نموده، اقتدار امثال احمدی‌نژاد و علی‌خامنه‌ای را در سطح جهانی به اثبات می‌رسانند! «جنبش سبز» نیز با حمایت از عدم حضور رسانه‌ها «مظلومیتی» فرضی برای هیاهوطلبان خود فراهم می‌آورد، و در غیبت مستندسازان نبود هر گونه برنامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در قلب این به اصطلاح «جنبش» را به سکوت برگزار می‌کند. خلاصه یکی حق مطلق می‌شود، دیگری هم باطل مطلق، فقط بستگی به این دارد که ناظر در کدام جبهه بنشیند و منافع‌اش چه حکم کند! برنامه‌ای هم برای مملکت در دست نیست. یکی ظاهراً سرکوب می‌کند، دیگری هم ظاهراً سرکوب می‌شود، ولی آنکه در این روند استعماری و سازمان یافته از سوی محافل دست‌نشانده سرکوب خواهد شد ما ملت هستیم. هر دو گروه ملت را هدف قرار داده.

اینکه دانشجوی ایرانی بر سر میلیاردها مترمکعب گاز طبیعی و صدها میلیون بشکه نفت خام نشسته و غذایی می‌خورد که در کشورهای صنعتی بجای کود پای درخت می‌ریزند، اینکه خوابگاه‌های دانشجویی از «کیفیتی» برخوردار است که بر اساس قوانین در کشورهای صنعتی در حد آغلی گوسفند نیز نمی‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، اصلاً اهمیت ندارد. مهم این است که پس از سه دهه حاکمیت مشتی اوباش و لات و آدمکش، علی‌خامنه‌ای به عنوان رهبر حکومت اسلامی، و میرحسین موسوی در مقام عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام و رئیس شورای عالی انقلاب فرهنگی، «روز دانشجو» را هر کدام به نفع خود صادره کنند، و با توسل به این خیمه‌شب‌بازی ضدایرانی برای خود بار دیگر جلال و جبروت دست‌وپا بفرمایند. بار دیگر

همچون بزنگاه‌های قبلی مطالبات ملت ایران به حاشیه رانده شود، و مشتی اوهام و مزخرفات را تحت عنوان «اهداف انقلاب» به ملت ایران حقه کنند. روندی که همزمان در خارج ایران و داخل مرزها سازماندهی شده، به مورد اجرا گذاشته می‌شود، و مخالفان این روند استعماری، از هر دسته و گروه، به هر ترتیب ممکن سرکوب شده از صحنه خارج می‌شوند.

سایت‌های مخالف‌نما و مراکز وابسته به خبرگزاری‌های «معتبر» بر روی شبکه اینترنت نیز، همگی به شیوه‌ای یک‌سان و با تکیه بر شایعات و اظهار نظر «شاهدان عینی» خبر می‌سازند، دولت احمدی‌نژاد نیز در مسیر منافع خود بر پایه همین شایعات به نفع دولت خبرسازی می‌کند! اگر هم کسی در صحت و سقم این روند تردید کند، آن‌ا برچسب پیروی از «نظریه توطئه» بر پیشانی‌اش چسبانده شده، از صحنه به بیرون پرتاب می‌شود. خلاصه بگوئیم، یک روند استعماری در حال شکل‌گیری است که در برابر هر مانعی برخورد فیزیکی و حذفی خواهد داشت.

یادمان نرفته دوران کودتای ۲۲ بهمن را! آنروزها نیز روند کذا دقیقاً به همین صورت پرداخت شد و صیقل خورد. کار بجائی رسیده بود که حتی پیش از سقوط رژیم پهلوی کسی جرأت نداشت از حضرت امام خمینی «انتقاد» کند! تمامی لات‌ولوت‌های «جاوید شاه» طرفداران امام خمینی بودند، با چاقوها

و زنجیرهای‌شان! این همان صورتبندی است که از طرف قدرت‌های استعماری بار دیگر در ایران بازسازی می‌شود. در اینمورد بارها و بارها توضیحاتی آورده‌ایم و تکرار مکررات نمی‌کنیم. ولی در همینجا می‌باید یادآوری کرد که پیروزی و یا شکست در برابر این روند استعماری فقط و فقط به درجه هوشیاری ملت ایران بستگی دارد. اگر بار دیگر شبکه‌های «تحمیق» بتوانند اهداف واقعی، صنفی، ملموس و اساسی را با اهدافی مجازی و نمایشی و معنوی و خصوصا رهنمودهای فراگیر شخصیت‌های «مصنوعی» و دست‌ساز استعمار جایگزین کنند، مسلم بدانیم بار دیگر پای در یک فاشیسم خونریز و بی‌مسئولیت خواهیم گذاشت. استعمار دست از این لقمه بر نمی‌دارد، مگر آنکه دست‌هایش را ملت ایران قطع کند.

در ادامه این نمایشات تأسفبار اوباش یونیفورم پوش حکومت اسلامی اعلام می‌دارند که بیش از ۲۰۰ تن از «تظاهرکنندگان» نیز دستگیر شده‌اند. در حکومت اسلامی بی‌مسئولیتی مقامات انتظامی و قضائی تا به آنجا کشیده که بسیاری افراد را در صورت دستگیری به صورت «ناشناس» به بند می‌اندازند، بعضی اوقات حتی نام و کلای مدافع و جرم دستگیرشدگان نیز مشخص نخواهد شد! خلاصه کلام، جامعه ایران تحت حکومت اسلامی درست همچون یک باغ‌وحش البته به صورتی «وارونه» اداره می‌شود. انسان‌ها در قفس‌اند و جانوران وحشی نقش نگهبانان باغ‌وحش را ایفا می‌کنند:

«فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ اعلام کرد: پلیس در روز ۱۶ آذر هیچگونه تیراندازی نداشت و تنها در دو مورد از گاز اشک‌آور استفاده کرد.»
منبع: رادیو فردا ۱۷ آذرماه ۱۳۸۸

باید به جناب فرمانده تبریک گفت. بدون تیراندازی و فقط با دو کپسول گاز اشک‌آور نیروهای «مقتدر» پلیس حکومت اسلامی توانسته‌اند بیش از ۲۰۰ نفر را که تظاهرات‌شان از طرف بلندگوهای دولت «ضدامنیتی» قلمداد شده بود، دستگیر کنند. اگر تظاهرکنندگان تا به این اندازه «خطرناک» بودند چطور پلیس مفلوک و بدبخت حکومت اسلامی ۲۰۰ نفرشان را بدون شلیک یک گلوله دستگیر می‌کند. اگر جناب فرمانده ۲۰۰ مرغ و خروس را هم می‌خواستند در مرکز شهر به دام ببندازند مسلماً بیش از این‌ها مهمات و تجهیزات «مصرف» می‌شد. این همان نوع «خبرسازی» است که بالاتر در مورد اهدافش سخن گفته‌ایم. آنچه در این خبرسازی از اهمیت اساسی برخوردار می‌شود ارائه تصویر مقتدر از حکومت اسلامی است! و می‌بینیم که هر دو جناح و حتی خبرگزاری‌های اجنبی، این نوع خبرسازی را در چارچوب منافع حکومت اسلامی بخوبی به کار می‌گیرند. یکی می‌شود ستمگر مقتدر و توانا، طرف دیگر هم «شهید» و مظلوم ناتوان!

از طرف دیگر، در چارچوب پیامدهای همین تظاهرات «ضددانشجویی» که همزمان دولت احمدی‌نژاد و مخالف‌نمایان «خطامام» به راه انداختند، شاهد اظهارات «قانونمندان» یکی دیگر از دلقک‌های دربار حکومت اسلامی هستیم. آخوند اژه‌ای که به دلیل جنایات‌اش از طرف پلیس بین‌الملل تحت پیگرد قانونی است، و در مقام «دادستان کل کشور» در حکومت اسلامی انجام وظیفه می‌کنند، چنین فرموده‌اند:

«از این پس اگر کسی دستگیر شد، خانواده‌ها حق گله ندارند، چرا که مردم بیش از این تحمل نداشته و ما هم از این پس مهلت نخواهیم داد.»
منبع: رادیوفردها، ۱۷ آذرماه ۱۳۸۸

پس تا حالا ایشان «مهلت» داده بودند! مهلت به چه چیزی داده بودید حاج‌آقا؟ مهلت داده بودید تا میرحسین موسوی جنایتکار با «خط امام» کذائی‌اش به میان جان‌تان برسد و از جوابگوئی شما و همکاران آدمکش‌تان در برابر افکار عمومی ما ایرانیان پیشگیری کند؟ واقعا که جنابعالی، میرحسین موسوی و علی خامنه‌ای، همگی دست در دست اربابان‌تان خیلی کور خوانده‌اید. نظریه تبدیل یک فاشیسم بی‌مسئولیت و پوسیده، به یک فاشیسم «مردمی» و تازه‌نفس و به همان اندازه بی‌مسئولیت، که از جانب محافل سرکوبگر استعماری نسخه‌اش پیچیده شده بود، و همچون نمونه انقلابات و تحولات و رفرم‌های رنگارنگ طی تاریخ ۸۰ ساله اخیر در قوالب متفاوت از چپ‌نمائی گرفته تا دین‌فروشی می‌بایست به خورد ملت ایران داده شود، امروز دیگر محلی از اعراب ندارد. خلاصه پیش‌نماز! بی‌خود هارت‌وپورت نکن که بوی گند خرابکاری‌ات همه جا پیچیده! اگر در این مملکت روزی قانون در کار آید اولین کسی که می‌باید در برابر قاضی جوابگوی اتهامات و جرائم‌اش باشد خود جنابعالی هستید.

ولی در توضیح مواضع «دادستان کل کشور» بهتر است نگاهی به شرایط فعلی از منظر استراتژی قدرت‌های بزرگ بیاندازیم. اگر آخوند اژه‌ای نمی‌تواند میرحسین موسوی و اراذل وابسته به او را دستگیر کند، دلائلی به مراتب مهم‌تر از «مردم» و خانواده‌های «مردم» در میان

است. اوباشی از قبیل اژه‌ای حتی مادر محترمه خودشان را هم اگر منافع این رژیم حکم کند به قتل خواهند رساند. ولی می‌بینیم که اینجا را «کوتاه» آمده‌اند! بله، ایالات متحد طی سال‌های بوش تحفه‌ای به نام احمدی‌نژاد از صندوق شکسته‌های رأی‌سازی در حکومت اسلامی بیرون کشید. این تحفه نطنز قرار بود با هارت‌وپورت و مسخرگی و دلفک‌بازی زمینه‌ساز جنگ با ارتش ایالات متحد در مرزها شده نهایت امر حضور نظامی آمریکا در کرانه دریای خزر را تحقق بخشد. این طرح «زیرکانه» همانطور که دیدیم به آب گو...ید! حال آمریکائی‌ها با زرنگی تمام سعی دارند تولید دکان خودشان، یعنی همین احمدی‌نژاد را در برابر افکار عمومی جهان در تقابل با پدیده‌ای قرار دهند که گویا خیلی «دمکراتیک» و مردمی است! این پدیده همان «جنبش سبز» است!

بله، این همان جنبش سبز کذاست که در چند گام سیاست بحران‌سازی را دنبال می‌کند. در نخستین گام، هدف واشنگتن فراهم آوردن امکان بازسازی حکومت اسلامی از درون بود. این مهم فقط می‌توانست از طریق مزدوری همچون میرحسین موسوی «اجرائی» شود، چرا که موسوی از منظر امنیتی و وابستگی به ساختارهای سرکوب و خفقان به مراتب از احمدی‌نژاد مهم‌تر و والامقام‌تر است. اگر هدف نخست اجرائی می‌شد، و اوباش سبز تحت عنوان دولت انتخابی در اطراف موسوی، آنهم در مقام رئیس جمهور «میلیونی» متمرکز می‌شدند، حکومت جمکران

انسانی! ولی اگر امروز ایشان «گیوه را ور کشیده»، قصد جان این اراذل کرده‌اند می‌توان نتیجه گرفت که گویا طرح‌های دیگری در کار آمده. به احتمال زیاد اربابان آمریکائی کارآئی اوباش سبز را در این میدان به زیر سؤال برده‌اند، و طراحان نقشه‌های استعماری پروژه‌های دیگری در سیاست جاری به منصفه ظهور خواهند رساند. به هر تقدیر برنامه جدید هر چه باشد تردیدی نداشته باشیم که برد و باخت استعمار در این میدان، همانطور که گفتیم فقط و فقط بستگی به درجه هوشیاری ملت ایران خواهد داشت.

در عمل بار دیگر نفس تازه می‌کرد و می‌توانست برای قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای در چارچوب منافع آمریکا خطر اسلام‌گرایی را به ارمغان بیاورد. ولی همانطور که دیدیم در این گام نیز آمریکا شکست خورد.

در نتیجه گام دیگری آغاز شده، و امروز هدف اصلی تبدیل احمدی‌نژاد به «دژخیم» در برابر افکار عمومی است، دژخیمی که آمریکا گویا با او بسیار دشمن است! خبرگزاری‌های وابسته به ایالات متحد در چارچوب این تزویر بی‌شرمانه تمامی تلاش خود را به کار گرفته‌اند تا روسیه و هند و چین را دوستان احمدی‌نژاد جا بزنند! و می‌دانیم که سرمایه‌گذاری فعلی آمریکا بر روی جنبش سبز روی به منافی دارد که در انتخابات آینده جمکران معنا و مفهوم خواهد گرفت! در آینده، یک رئیس جمهور «سبز» که خیلی «دمکراتیک» است و مورد تأیید آمریکان نیز قرار دارد، احمدی‌نژاد منفور را که دوست و همکار روسیه و چین معرفی می‌شود در انتخاباتی مردمی شکست داده، به جای او می‌نشیند. و این از آن دورنماهاست که حسابی آب از لب‌ولوچه گاوچران‌ها آویزان می‌کند. می‌بینیم که چگونه در چارچوب یک طرح درازمدت، و فقط با تکیه بر یک شبکه استعماری خبرسازی، در راستای منافع درازمدت آمریکا نوکر خان‌زاد واشنگتن تبدیل به مهره کرملین شده! این همان بساطی است که در آمریکای لاتین با هوگو چاوز و لولا نیز به راه افتاده.

به این دلیل است که آخوند اژه‌ای گویا تا به حال نمی‌توانستند اوباش سبز را دستگیر کنند، نه به دلائل